

درباره بحران کنفدراسیون

سپتامبر ۷۵، هوستون
بولتن شماره ۴

۱. عصر امپریالیسم، عصر مرگ کاپیتالیسم است. عهد جنگ‌هاست و انقلابات سوسیالیستی. در چنین دوران تاریخی انقلاب ایران در پروسه انکشاف خود حل می‌نماید. پروسه انقلاب مداوم ایران دارای خصلتی ضد امپریالیست، ضد ارتجاع و ضد کاپیتالیست می‌باشد. بدون اوج‌گیری وسیع مبارزات ضد کاپیتالیستی طبقه کارگر، بدون ارتقاء سطح مبارزات ضد امپریالیست و ضد ارتجاع به سطح ضد کاپیتالیست، انقلاب آینده ایران همانند جنبش قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ محکوم بشکست خواهد بود.

ماهیت جنبش دانشجویی، اگر این جنبش قرار باشد که با مبارزات طبقه کارگر ایران تلفیق پیدا کند، نمی‌تواند مغایر با ماهیت عینی پروسه انقلاب در ایران باشد. کنفدراسیون، بمقابله سازمان جنبش دانشجویی خارج از کشور، برای اینکه بتواند مبارزات خود را همگام و همسوی با مبارزات طبقاتی در ایران و جهان به پیش‌برد، بایستی نه تنها چشم‌انداز ضد امپریالیست و ضد ارتجاع را دنبال کند بلکه می‌بایست در بین حال به پرسپکتیو ضد کاپیتالیستی نیز مسلح گردد. چرا که در عهد امپریالیسم بدون مبارزات وسیع ضد کاپیتالیستی، پیروزی مبارزات ضد امپریالیست و ضد ارتجاع امکان پذیر نیست.

متأسفانه آن برنامه سیاسی که نیروهای سیاسی مختلف از بدو بنیان‌گذاری کنفدراسیون، برای جنبش دانشجویی ارائه نموده و بر پایه آن نیز متحد شده‌اند - در ابتدا استالینیسیم حزب توده و ناسیونالیسم و پس از اخراج حزب توده، مائوئیسم و ناسیونالیسم - از حوزه مبارزات نیم‌بند ضد امپریالیست و ضد ارتجاع تجاوز نمی‌نماید. برنامه متحد سیاسی مزبور رکن اساسی منشور کنفدراسیون را تشکیل می‌دهد. چنین پایه اتحادی که با دیالکتیک مبارزات طبقاتی در تناقض باشد، نتیجتاً امروز تحت تأثیر عواملی چون پروسه اوج‌گیری مبارزات در ایران و جهان، تشدید بحران بین‌المللی مائوئیسم و ورشکستگی عمیق ناسیونالیسم در هم می‌شکند و کاخ مقواتی اتحاد ۱۵ ساله را به ویرانی می‌کشد. منشور فعلی کنفدراسیون، بر پایه چکیده‌ای از پروگرام بورژوازی - مائوئیسم و ناسیونالیسم بنا شده است. پروگرام سیاسی طبقه کارگر، پرولتاریائی - سوسیالیستی است که وظایف دیمکراتیک انقلاب را نیز دربردارد. نتیجتاً این دو پروگرام (منشور کنفدراسیون و پروگرام سیاسی طبقه کارگر) خصلتاً با هم در تضادند. یا تلفیق منشور کنفدراسیون با پروگرام سیاسی طبقه کارگر و یا اضمحلال کنفدراسیون، شق ثالثی موجود نیست. ریشه اساسی بحران کنفدراسیون نیز در همین است. تنها برنامه سیاسی که نیروهای درون کنفدراسیون می‌توانند بر اساس آن اتحاد سیاسی اصولی و پایداری را برقرار نمایند، برنامه طبقه کارگر می‌باشد؛ و از آنجائیکه نه این برنامه طرح ریزی شده و نه در جنبش دانشجویی تثبیت گردیده، لذا اتحاد حول هر برنامه سیاسی دیگری بمقابله تسلیم در برابر برنامه می‌میم مائوئیسم و برنامه صرفاً ضد دیکتاتوری ناسیونالیسم و نتیجتاً با انحراف کشاندن جنبش از مجرای اصولی آنست.

البته منظور این نیست که حول هیچ مسئله مشخصی نمی‌توان متحداً مبارزه کرد، بحث بر سر اینست که صرف ارائه یک سری پیش-نهادهای مناسب یا نامتناسب مشخص برای کار عملی تحت عنوان مثلاً "برنامه آکسیون"، نمی‌تواند بخودی خود پایه‌های اتحاد پایدار و اصولی را فراهم گرداند. زیرا ضامن پایداری یک وحدت عملی اصولی حتی حول مسائل مشخصی دفاعی در تحلیل نهائی در گرو ا یکطرف در هم شکستن وحدت است که گرایش‌های مختلف درون کنفدراسیون بر اساس پروگرام بورژوازی - مائوئیسم برقرار نموده‌اند و از طرف دیگر بی‌ریزی پایه‌های سیاسی وحدت نوینی است که مبانی اساسی آن را

چشم‌انداز و مبارزات ضد امپریالیست، ضد ارتجاع و ضد کاپیتالیست تشکیل می‌دهند. لذا، وظیفه مارکسیست‌های انقلابی در جنبش دانشجویی مبارزه بی‌گیر و آگاه سیاسی برای نیل به این هدف می‌باشد. شعار مرکزی که می‌تواند دورنمای وسیعی را جهت حل بحران کنفدراسیون در جلوی پای مبارزین کنفدراسیون قرار دهد شعار:

الف- به پیش در راه همگامی با مبارزات سیاسی

طبقه کارگر

ب- به پیش در راه تلفیق منشور کنفدراسیون

با برنامه سیاسی طبقه کارگر ایران،

می‌باشد.



۲. دانشجویان مستثنی و منزوی از کل اجتماع نیستند. عقاید و دستجات

سیاسی میان دانشجویان الزاماً در تحلیل نهائی انعکاسی است. از عقاید و طبقه بندی موجود در کل اجتماع. خود جنبش دانشجویی نیز، چه فعلاً بآن آگاه باشد چه نه، از مبارزات طبقاتی در سطح ملی و بین‌المللی مستثنی نیست. راه حل‌ها و برنامه‌های مختلف و متضاد که طبقات و اقشار مختلف برای حل مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه ارائه می‌دهند در جنبش دانشجویی نیز منعکس می‌شوند. به عبارت دیگر کنفدراسیون صحنه کارزاری است که در تحلیل نهائی از عقاید بورژوازی گرفته تا عقاید سوسیالیستی - چپین و شوروی و بالاخره عقاید انقلابی طبقه کارگر در عرصه آن به جولان و نبرد درآمده‌اند. خود این ناهمگونی طبقاتی، ایدئولوژیک، تئوریک و سیاسی گرایش‌های مختلف موجود درون کنفدراسیون از یکطرف ضرورت اعمال موازین دیمکراتیک را در این سازمان هر چه بیشتر تأکید می‌نماید. دیمکراتیک بدین معنا که همه نظریات و گرایش‌های مختلف و متضاد بتوانند آزادانه به مبارزه سیاسی و مستقلاً بکار عملی خود ادامه دهند. همه از دیمکراتیسم مساوی برخوردار باشند، هیچ گرایشی بصرف در دست گرفتن عنان رهبری و یا استفاده از ابزار تشکیلاتی کنفدراسیون، مواضع و عقاید خود را بدیگران تحمیل ننماید. ولی از طرف دیگر همین ناهمگونی همه جانبه گرایش‌های موجود، اعمال اصل مرکزیت تشکیلاتی را در کنفدراسیون بکلی نفی می‌نماید. و به همین جهت "مرکزیت" تشکیلاتی موجود درون کنفدراسیون بهیچ وجه با شرایط عینی جنبش سازگار نیست. در شرایطی که اتحاد سیاسی اصولی در کنفدراسیون موجود نیست، جنبش دانشجویی خارج از کشور نمی‌تواند برای مدت طولانی بر پایه اینگونه موازین سانترالیسم به حیات خود ادامه دهد. مرکزیت تشکیلاتی از آن حزب بلشویک، حزب انقلابی طبقه کارگر می‌باشد که دارای پایه ایدئولوژیک واحد، مبنای تئوریک واحد، برنامه و چشم‌انداز سیاسی واحد است، حزبی که در آن نه تنها مرکزیت تشکیلاتی بلکه مهمتر از همه و قبل از هر چیز مرکزیت سیاسی حکمفرماست. هیچکدام از این پیش‌شرط‌ها در جنبش دانشجویی ما موجود نیست. لذا این "مرکزیت" ساختگی رهبری کنفدراسیون، بصورت طوق آهنینی برگردن کنفدراسیون سنگینی می‌نماید. چماقی است در دست رهبری برای سرکوب عقاید و نظریات مخالف، و خصوصاً عقاید انقلابی.

نه، ما بعنوان یک گرایش سوسیالیستی فقط یک مرکزیت را قبول داریم و آن مرکزیت لنینیستی درون حزب بلشویک است، نه این "مرکزیت" موجود کنفدراسیون که ساخته و پرداخته نظریات غالب در

یان ایرانی در راه حفظ حقوق دموکراتیک در کنفد راسیون - حول
شعارهای زیر مبارزه نمایند :

الف- طرد سیاست اخراج مبارزین از صفوف

• جنبش دانشجویی

ب- بازگشت بدون قید و شرط اخراج شدگان

• مبارزه به کنفد راسیون

ج- ایجاد محیط دموکراتیک برای تمام

• نظریات سیاسی

بهرحال دانشجویان هوادار پیام دانشجوی که از انجمن هوستون اخراج شده اند، خود را در انجمن ISA-D متشکل نموده اند و از آنجا می دارند که دروازه های این انجمن بروی همه گرایشات اپوزیسیون باز می باشد. ما نه تنها وجود چنین انجمنی را برای عده ای که بخاطر اختلاف عقیده با رهبری کنفد راسیون اخراج شده اند کاملاً اصولی می دانیم بلکه از این فرصت استفاده نموده و خود نیز در این انجمن شرکت می نمائیم، با این چشم انداز که انجمن را بسازیم که مدل تشکیلاتی ایده آل برای انجمن های کنفد راسیون فعلی باشد. در این انجمن دموکراسی برای تمام گرایشات بطور مساوی موجود خواهد بود و موازین مرکزیت که بر مبنای آن گرایش اکثریت، گرایش اقلیت را با استفاده از چماق "مرکزیت" به صلیب بکشد موجود نخواهد بود. در این راستا علاقمندی کامل خود را برای همکاری با تمام گرایشات مختلف، از "خط راست" گرفته تا "میان" و "وا" "میان" "تسا" "رزمند"، حول مسائل مشخص علی که پاسخگوی ضروریات جنبش باشد، با حفظ استقلال کامل سیاسی خود، اعلام می داریم.

حول مسئله بحران کنفد راسیون و سایر مسائل سیاسی حاضریم با تمام افراد و گرایشات مختلف، عقاید مان را مورد بحث بگذاریم، باشد که این خود قدمی در راه روشن شدن پایه سیاسی برای اتحاد پایدار و اصولی در جنبش باشد.

رفقا: بحران سیاسی و تشکیلاتی کنفد راسیون تشدید شده است. منشور کنفد راسیون، یعنی آن جکیده برنامه ماوتویسم و ناسیونالیسم در جریان جدال طبقاتی، در حال پاره پاره شدن است. بجای آن، منشوری را باید نوشت که از برنامه سیاسی طبقه کارگر ایران و جهان ناشی شده باشد. فرم تشکیلاتی موجود کنفد راسیون نیز نظر به نامتناسب بودنش با منطق جنبش طبقاتی، در حال اضمحلال است، بروی خرابه های فرم تشکیلاتی موجود، باید فرم تشکیلاتی نوینی را بنا نهاد که نه چون فرم موجود خود مانع رشد و شکوفائی عقاید انقلابی باشد، بلکه برعکس، مهد پرورش چنین عقایدی گردد.

کنفد راسیون یعنی ماوتویسم و ناسیونالیسم می باشد. بینشهایی که با سنن جنبش انقلابی طبقه کارگر جهان بیگانه و متخاصمند و دریائی از خون چون خط فاصلی آنان را از بلشویسم متمایز نموده است. لذا در این رابطه امروز بیش از دیروز جنبش دانشجویی شعار زیر را طلب می نماید :

دموکراتیسم تشکیلاتی در کنفد راسیون آری،

سانترالیسم در کنفد راسیون خیر!

ماوتویسم و ناسیونالیسم رهبری سازمان آمریکا که خود منشاء بحران کنفد راسیون اند، ناتوان از پاسخ سیاسی و اصولی به این نظریات و عقاید سازنده ما، ما را از جنبش دانشجویی اخراج نموده است. بعنوان یک عده دانشجوی مبارز که خواهان پیشبرد جنبش دانشجویی هستیم، لازم میدانیم که مبارزه بی امان و تا آخر عهد را در تمام سطوح با این انحرافات و در راه همسو و همگام کردن مبارزات کنفد راسیون با مبارزات طبقاتی ایران و جهان همچنان ادامه دهیم. در این شرایط اخراج مجبوریم خود را در خارج از چارچوب تنگ و کور تشکیلاتی کنفد راسیون متشکل نمائیم. ناگفته نماند که عده زیادی از مبارزین هوادار پیام دانشجوی و کمیته دفاع از آزادی هنر و اندیشه در ایران (کیفی) بوسیله رهبری ماوتویسم و ناسیونالیسم بطور بورکراتیکی اخراج شده اند. اخراج این رفقا نیز بهیچوجه حقانیت نداشته است. طرد دانشجویان مبارز از صفوف کنفد راسیون به تضعیف کل جنبش می انجامد و بار مسئولیت سیاسی این اعمال بدوش رهبری کنفد راسیون است. تهمتهای رهبری در مورد پیام دانشجوی، کمیته کیفی و انجمن دانشجویان ایرانی - دموکراتیک (ISA-D) کاملاً بی اساس و توخالی است.

پیام دانشجوی از آنجائی که یک مجله ضد رژیم است و عقاید مشخص یک عده را روی مسائل مختلف بیان می نماید از نقطه نظر موجودیت خود، حقانیت کامل دارد، هرچند که ما با بسیاری از تحلیل های سیاسی آن در مورد کنفد راسیون، انقلاب ایران و جهان اختلاف نظر داریم.

کمیته دفاع کیفی از آنجائیکه دارد از یک قشر معینی از زندانیان سیاسی ایران دفاع می کند (نویسندگان و هنرمندان) - هرچند که متد دفاعی آن همانند سیاست دفاعی کنفد راسیون دارای مشکلات و انحرافات می باشد - ولی بصرف خود حقانیت کامل دارد. اشکالات و انحرافات متد دفاعی آن بهیچ وجه نمی تواند بهانه ای برای نفی موجودیت و حقانیت این کمیته دفاع و تحریم نمودن آکسیون های دفاعی آن باشد.

در این رابطه تحریم نمودن فعالیت های این کمیته از طرف رهبری کنفد راسیون صد چندان انحرافی تر و غیر اصولی تر است. منطق این برخورد رهبری عملاً به پشت نمودن به دفاع از زندانیان سیاسی ایران منجر می شود. البته هرگونه ادعا مبنی بر اینکه این شیوه دفاعی کیفی و صرف این کمیته دفاع سرتاسری راه حل نهائی بحران کنفد راسیون و یا تنها جهت گیری انقلابیون مارکسیست در قبال انقلاب ایران است، ادعائی بی پایه و مهممل خواهد بود. نیازمندی های جنبش ایجاب می کند که همه دانشجویان

زنده باد مبارزه مسلحانه در ایران در راه ایجاد حزب انقلابی
طبقه کارگر

پیروز باد انقلاب سوسیالیستی ایران

پیروز باد انقلاب سوسیالیستی جهان